



راز گنجشک‌ها

بهزاد مرادی فر 

سر دسته گنجشک‌ها که خیلی دانا
و سخنور بود گفت: مگر نمی‌دانی! ما
گنجشک‌ها باید سر وقت بیدار شویم و
آنقدر سر و صدا کنیم تا خورشید خانم از
خواب ناز بیدار شود.

اگر یک روز خورشید از خواب بیدار
نشود، برای همیشه خواب می‌ماند و همه
موجودات از چرنده و پرند و خزنده از بین
می‌روند. از آغاز خلقت، بیدار کردن خورشید
وظیفه هر صبح ما بوده.



گل آفتاب‌گردان مکتی کرد، سرش را
چرخاند و از گنجشک‌ها عذر خواهی کرد.
مترسک نیز وقتی دلیل این همه هیاهو
و جیک جیک را فهمید، دستی تکان داد و
آغوش مهر به روی گنجشک‌ها گشود.
حالا سال‌هاست که همه می‌دانند
گنجشک‌ها چه مسئولیت مهمی دارند و
از آن روز به بعد هیچ کس به جیک جیک
آن‌ها در اول صبح اعتراضی نکرده‌است.

با جیک جیک گنجشک‌های وراج، دشت
از خواب بیدار شد. اما مترسک هنوز خمیازه
می‌کشید و چشمان دکمه‌ای‌اش پر بود از
خواب‌های رنگین. پلک‌هایش را مثل کرکره
مغازه، بالا برد و با گوشه چشم نگاهی معنادار
به گنجشک‌ها انداخت.

هنوز کورسویی از ستارگان در آسمان دیده
می‌شد، اما گنجشک‌ها چنان سر و صدایی به پا
کرده بودند که گل آفتاب‌گردان هم صدایش
درآمد و با لحنی عصبانی اما خواب‌آلود به
گنجشک‌ها اعتراض کرد.

بوق گنده

فاطمه فروتن 

کره زمین یک بوق گنده شده‌است! از همه چیز صدای
بوق می‌آید.
یک روز که می‌خواستیم حرف بزنیم، دیدم من هم
بوق می‌زنم.

* منبع: وبلاگ انگشت جادویی

